

اومبرتو اکو

مرضیه ملکشاهی

اومبرتو اکو (۱۹۳۲-۲۰۱۶) نشانه‌شناس، فیلسوف و رمان‌نویس معروف ایتالیایی، یکی از بنیان‌گذاران نشانه‌شناسی فرهنگی در قرن بیستم است. وی ده‌ها کتاب، صدها مقاله و ۵ رمان نوشته است. با وجود این، اکو عمده شهرتش را مرهون رمانش *نام گل سرخ* (۱۹۸۰) است، اثری که در آن قصه، نشانه‌شناسی، تحلیل کتاب مقدس، مطالعات قرون وسطی و نظریه ادبی در هم آمیخته شده است. از مهم‌ترین آثار وی در زمینه نقد ادبی و نشانه‌شناسی می‌توان *اثر باز* (۱۹۶۲)، *نظریه نشانه‌شناسی* (۱۹۷۵)، *نقش خواننده* (۱۹۷۹)، *نشانه‌شناسی و فلسفه زبان* (۱۹۸۴) و *محدودیت‌های تفسیر* (۱۹۹۰) را نام برد. وی همچنین دو کتاب درباره ترجمه چاپ کرده است که عبارتند از: *تجربیات ترجمه*^۱ (۲۰۰۰) و *موش خانگی یا موش صحرایی: ترجمه به مثابه مذاکره* (۲۰۰۳)^۲. اگرچه در این نوشتار بیشتر معرفی آراء اکو در حوزه ترجمه مورد نظر بوده، اما به جهت اهمیت روش هرمنوتیکی و نشانه‌شناسی تفسیری وی در درک ترجمه-به مثابه نوعی تفسیر عینیت‌یافته- اشاره به برخی از دیدگاه‌های وی در حوزه نشانه‌شناسی و تفسیر ضروری است.

۱- اکو و نشانه‌شناسی

اکو برخلاف ساختارگرایان فرانسوی که به آراء سوسور در نشانه‌شناسی پرداختند، به الگوی چارلز پیرس در نشانه‌شناسی گرایش دارد. پیرس (۱۹۳۱-۱۹۵۸: ۲۲۸) نشانه را این‌گونه تعریف می‌کند، «نشانه یا نمود^۳ چیزی است که در نظر کسی از برخی جنبه‌ها یا بر حسب برخی ظرفیت‌ها جانشین چیز دیگری می‌شود، به این صورت که در ذهن فرد نشانه‌ای برابر و یا شاید توسعه‌یافته‌تر ایجاد می‌کند. آن نشانه‌ای که ایجاد می‌شود را تفسیر نشانه اول می‌نامم. این نشانه به جای چیزی قرار می‌گیرد که ابژه یا موضوع آن است. که البته این نشانه از همه جنبه‌ها جانشین ابژه قرار نمی‌گیرد، بلکه فقط در ارجاع به نوعی ایده که من آن را «زمینه»

¹ *Experiences in Translation*

² *Mouse or Rat?: Translation as negotiation*

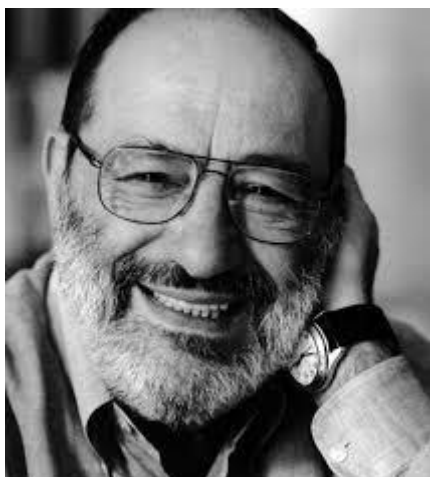
³ representamen

بازنمایی می‌نامم جانشین ابژه می‌شود.» بنابراین، در مدل پیرس با سه وجه از نشانه روبه‌رو هستیم. ۱- نمود: شکلی که نشانه به خود می‌گیرد (که الزاماً مادی نیست)، ۲- تفسیر: معنایی که نشانه می‌سازد، ۳- ابژه: چیزی و رای نشانه که نشانه به آن ارجاع می‌دهد (چندلر، ۲۰۰۷: ۲۹). نمود را می‌توان با دال در مدل سوسور مشابه دانست و تفسیر هم تقریباً به مدلول شبیه است، با این تفاوت که تفسیر در ذهن مخاطب رخ می‌دهد، پس برخلاف مدل سوسور در مدل پیرس مخاطب نیز به طور ضمنی حضور دارد (چندلر، ۲۰۰۷: ۳۱). مهم‌ترین تفاوت بین مدل سوسور و پیرس این است که در مدل پیرس به وجه دیگری از نشانه که همان ابژه است اشاره می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم، مدلول مورد نظر سوسور نمودی ذهنی و انتزاعی است و واقعیت بیرونی ندارد. اگرچه ابژه مورد نظر پیرس هم صرفاً محدود به اشیاء فیزیکی نیست و مفاهیم انتزاعی را نیز در بر می‌گیرد، اما به طور کلی در مدل پیرس جایی هم برای مادیت و واقعیت بیرون از نظام نشانه‌ها در نظر گرفته شده است (چندلر، ۲۰۰۷: ۳۳). بر خلاف سوسور که زبان را یک نظام نشانه‌ای بسته می‌داند و به تفاوتی بنیادی بین دال و مدلول قائل است، نشانه‌پردازی^۴ مورد نظر پیرس، یعنی تعامل بین سه وجه نشانه، یک جریان پویاست، به این صورت که تفسیری که در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد خود دوباره نشانه‌ای است، پس می‌تواند مجدداً در چرخه نشانه‌پردازی قرار بگیرد و این فرآیند ظاهراً فرآیندی بی‌پایان است (سجودی، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۲). سوسور با گسستن از رویکردهای پیشین به زبان، مطالعات زبانشناسی را از پرداختن به مصداق بیرونی رها کرد، اما مفهوم متافیزیکی مدلول را حفظ کرد تا بتواند به یک نظام همزمان، ایستایی لازم را ببخشد (سجودی، ۱۳۸۸: ۶۵)، در حالی که پیرس، تقریباً همزمان با او و بی‌خبر از آراء وی در زمینه نشانه‌شناسی، سعی در نشان دادن رابطه پویای بین دال و مدلول داشت. در واقع در مدل سوسور رابطه بین دال و مدلول ثابت و قابل پیش‌بینی است، در حالی که در مدل پیرس مدلول به طور بی‌پایان قابلیت تغییر و تحول دارد و می‌تواند تبدیل به دال دیگری شود.

به طور کلی، در اندیشه پیرس نوعی پویایی وجود دارد که در اندیشه سوسور کمتر می‌بینیم. به گفته پیرس یک فرآیند بی‌پایان از نشانه‌پردازی وجود دارد، چیزی که بعدها مورد استفاده پسا ساختارگرایان و به‌خصوص دریدا قرار گرفت. به نظر می‌رسد که دریدا مفهوم بازی بی‌پایان دال‌ها را بر اساس نظرات پیرس مطرح می‌کند. به گفته دریدا آنچه که در زبانشناسی

^۴ semiosis

ساخت‌گرا از آن تعبیر به مدلول می‌شود در واقع زنجیره‌ای از دال‌هاست و هر دال صرفاً به یک مدلول اشاره نمی‌کند و می‌تواند در آن واحد به مدلول‌های بسیاری اشاره کند که خود آن مدلول‌ها هم در مقام دال به مدلول‌های دیگر اشاره دارند؛ این بازی بی‌پایان دال‌ها می‌تواند تا ابد ادامه یابد (تایسون، ۲۰۰۶: ۲۵۲).



اما خوانش اکو از پیرس با خوانش دریدا تفاوت دارد. اکو اصطلاح نشانه‌پردازی بی‌پایان را برای اشاره به دیدگاه پیرس در نشانه‌شناسی به کار می‌برد. به اعتقاد وی نشانه‌پردازی بی‌پایان اغلب توسط ساختارشکنان به شیوه‌ای افراطی مورد استفاده قرار گرفته است. در خوانش دریدا از پیرس نظام نشانه‌ای پیوسته از نشانه‌ای به نشانه‌ای در حرکت است و حقیقت را به تعویق می‌اندازد (سجودی، ۱۳۸۸: ۶۷). دریدا (۱۹۷۷: ۲۷-۷۳، به نقل از سجودی، ۱۳۸۸: ۶۶) می‌گوید: «پیرس در آنچه من ساختارشکنی از مدلول

متعالی نامیده‌ام بسیار فراتر می‌رود، مدلولی که بناست هر از چند گاهی پایانی اطمینان‌بخش بنهد بر دلالت نشانه‌ای به نشانه دیگر». اما اکو می‌گوید فرایند بی‌پایان نشانه‌پردازی بر این اصل استوار است که هر بار نشانه چیزی زیاده‌تر می‌گوید نه چیزی دیگر (نجومیان، ۱۳۹۴).

اکو خاطرنشان می‌سازد که نشانه‌پردازی ممکن است به معنای حرکت از تفسیری به تفسیر دیگر باشد، اما در پس آن هدفی نهفته است. بر خلاف دیفرانس دریدایی، هدف نهایی نشانه‌پردازی نامحدود پیرس، دستیابی به چیزی است که نشانه جایگزین آن می‌شود. بنابراین تداعی میان نشانه‌ها بنیانی دلخواهی ندارد؛ بلکه ابزارهای مبتنی بر عادت آن را هدایت می‌کنند، ابزارهایی که ما- در مقام یک اجتماع انسانی- به واسطه آن‌ها می‌توانیم استنباط کنیم (کابلی و یانتس، ۱۳۹۱: ۱۶۲). به نظر پیرس عادت «چیزی است که باعث می‌شود ما از مقدمات مفروض به یک برداشت خاص برسیم و نه به برداشتی دیگر» و این امر می‌تواند فطری و یا اکتسابی باشد (کابلی و یانتس، ۱۳۹۱: ۱۶۱). به عبارتی دیگر، از نظر اکو هدف نشانه‌پردازی نامحدود دست یافتن به یک تفسیر نهایی است (کابلی و یانتس، ۱۳۹۱: ۱۶۲). اکو

می‌گوید اگر نشانه، خود چیز را آشکار نکند، فرآیند نشانه‌پردازی در درازمدت مفهوم مشترکی را درباره آن چیز به وجود می‌آورد که اجتماع بر سر آن توافق دارد، مفهومی که اجتماع آن را مفهوم حقیقی آن چیز می‌پندارد (کابلی و یانتس، ۱۳۹۱: ۱۶۳). به طور کلی، به زعم اکو، نشانه‌شناسی واقعی باید تفسیرهای نادرست را کنار بگذارد تا بتواند اصولی را درباره تفسیر بنا کند که از نشانه‌پردازی موفق حاصل می‌شود، و احتمالاً در نهایت به «تأویل نهایی» می‌رسد (کابلی و یانتس، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

۲. اکو و تفسیر

ارتباط میان نشانه‌شناسی و تفسیر بیش از هر کس در آثار اکو نمود پیدا کرده است. به همین خاطر نشانه‌شناسی اکو به نشانه‌شناسی تفسیری شهرت دارد. به زعم اکو در نشانه‌شناسی تفسیری خواننده متن باید قضاوت‌های نشانه‌شناختی انجام دهد، به این معنی که برای فهم معنی یک متن خواننده باید فرایندهای همکاری تفسیری را به کار ببندد (نجومیان، ۱۳۹۵). از نظر سوسور فرآیند دلالت گویی در درون یک ماشین اتفاق می‌افتد، اما از نظر پیرس تا فردی این فرآیند را ادراک و تجربه نکند، هیچ اتفاقی نمی‌افتد؛ اینجاست که اکو از نظریه نشانه‌شناسی پیرس استفاده می‌کند، ولی نظریه‌های هرمنوتیکی و دریافت را هم با آن پیوند می‌زند (نجومیان، ۱۳۹۵). باوجود این، همان‌طور که گفته شد اکو بر خلاف دریدا برای تفسیر، محدودیت‌هایی قائل است که در کتابی با نام *محدودیت‌های تفسیر* به آن می‌پردازد. اکو (۱۹۹۴: ۶) در مقدمه این کتاب به کتابی که بین سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۲ با عنوان *اثر باز* نوشته است، اشاره می‌کند:

در آن کتاب من از نقش فعال خواننده در خوانش متونی که دارای ارزش زیبایی‌شناختی هستند دفاع کردم. زمانی که آن کتاب نوشته شد، خوانندگان عمدتاً بر روی طرف «باز» قضیه تأکید کردند و این نکته را نادیده گرفتند که خوانش باز مورد نظر من فعالیت است که براساس خود اثر (و با هدف تفسیر آن) است. به عبارت دیگر، من داشتم دیالکتیک بین حقوق متن و حقوق تفسیرکننده را بررسی می‌کردم. به نظر من در چند دهه اخیر حقوق خوانندگان بیش از حد مؤکد شده است. و من در این کتاب می‌خواهم بر محدودیت‌های کنش تفسیر تأکید کنم.

اکو (۱۹۹۴: ۶) همچنین اضافه می‌کند:

امیدوارم که مقالات این کتاب (به‌ویژه مقاله‌ای که دربارهٔ پیرس است) این نکته را روشن کند که فرآیند نشانه‌پردازی نامحدود منجر به این نتیجه‌گیری نمی‌شود که تفسیر هیچ‌گونه معیاری ندارد. گفتن اینکه تفسیر (به عنوان مشخصهٔ اصلی نشانه‌پردازی) به طور بالقوه نامحدود است به این معنا نیست که تفسیر هیچ‌گونه ابژه‌ای ندارد... حتی رادیکال‌ترین ساختارشکنان نیز می‌پذیرند که برخی تفاسیر به طور آشکاری غیرقابل قبولند. و این بدین معناست که متن برای خواننده برخی محدودیت‌ها را ایجاد می‌کند.

اکو به منظور تبیین اختلاف نظرش با ساختارشکنان بین سه نوع نیت تمایز قائل می‌شود: نیت متن^۵: آنچه که متن بر اساس نظام دلالت زیربنایی و انسجام متنی خود قصد گفتنش را دارد، نیت نویسنده^۶: آنچه که نویسنده واقعی^۷ قصد گفتنش را دارد، و نیت خواننده^۸: آنچه که خواننده بر اساس نظام انتظارات، تمایلات و باورهایش از متن استنباط می‌کند. از نظر اکو از میان این سه نیت، نیت نویسنده، غیرقابل دسترسی و نیت خواننده، محل شک و تردید است و تنها نیت متن است که شفاف است و تفاسیر غیرقابل دفاع را رد می‌کند (کریسافلی، ۲۰۰۴: ۹۵). هم اکو و هم ساختارشکنان بر این عقیده‌اند که تفسیر را نباید بر اساس نیت مؤلف بنا کرد. با وجود این، اکو بر این باور است که تفسیر، نتیجهٔ تعامل بین نیت متن و نیت خواننده است، در حالی که ساختارشکنان، نقش متن را به عنوان یکی از پارامترهای تعیین‌کنندهٔ تفاسیر ممکن رد می‌کنند. به اعتقاد آن‌ها هیچ معیار مشخصی در متن وجود ندارد که بتوان بر اساس آن بین خوانش‌های قابل قبول و غیرقابل قبول تمایز قائل شد (پیزنتی، ۲۰۱۵: ۵۳).

اکو (۱۹۹۰: ۱۸۴) در پاسخ به کسانی که خواننده را تنها مولد و قاضی معنا می‌دانند، به تمایز بین تفسیر متن و استفاده از متن (دستمایه قراردادن متن) اشاره می‌کند:

^۵ Intentio operis

^۶ Intentio auctoris

^۷ Empirical author

^۸ Intentio lectoris

من می‌توانم متنی از وردزورث را به منظور تقلید، نشان دادن اینکه چگونه می‌توان یک متن را در چارچوب‌های فرهنگی مختلف خواند و یا با اهداف کاملاً شخصی (مثلاً برای الهام گرفتن) دستمایه قرار دهم، اما اگر بخواهم متن وردزورث را تفسیر کنم باید پیشینهٔ زبانی و فرهنگی آن را در نظر بگیرم.

با وجود این، پرسشی که مطرح می‌شود این است که چه معیاری برای این تمایز وجود دارد. با توجه به اینکه از نظر اکو، معنا همیشه نتیجهٔ تعامل بین متن و خواننده است و هر خواننده خوانش خاصی از متن دارد چگونه می‌توان یک خوانش را بر خوانش دیگر ترجیح داد؟ راه‌حلی که اکو با الهام از اصل پیرسی-پوپری ابطال‌پذیری فرضیات علمی مطرح می‌کند این است که با وجود اینکه قطعاً نمی‌توان گفت که بهترین خوانش متن کدام است، اما معیارهایی وجود دارد که به ما کمک می‌کند بدانیم کدام خوانش‌ها بدتر از خوانش‌های دیگر هستند. در درون خود متن چیزی وجود دارد که در مقابل تحریف مقاومت می‌کند (پیزنتی، ۲۰۱۵: ۵۲-۵۳).

از دید اکو، نیت متن یک استراتژی نشانه‌پردازی در درون خود متن است که باید استنباط شود. به زعم کریسافلی (۲۰۰۴: ۹۶) اگر چه کشف نیت متن، مؤلفهٔ اصلی طرح اکو است، اما به نظر می‌سد که اکو گاهی میل به حفظ ارتباط بین هر سه این نیت‌ها را دارد و به ویژه به حفظ رابطهٔ دیالکتیکی بین نیت متن و نیت خواننده علاقه نشان می‌دهد. اما چگونه می‌توان به نیت متن پی برد؟ به زعم اکو این واقعیت که تفسیر به طور بالقوه نامحدود است به این معنا نیست که تفسیر هیچ‌گونه معیاری ندارد.

کریسافلی (۲۰۰۴: ۹۷) معیارهای پیشنهادی اکو را برای تشخیص اینکه کدام خوانش‌ها با نیت متن سازگارند به دو دسته تقسیم می‌کند: معیارهای درون‌متنی و معیارهای برون‌متنی و تشخیص معیارهای درون‌متنی را دشوارتر می‌داند. معیارهای درون‌متنی بر اساس انسجام درونی متن استوارند، به این صورت که تفسیر قسمتی از یک متن، تنها زمانی قابل قبول است که توسط قسمت دیگری از همان متن رد نشود، و به این صورت است که انسجام درونی متن تمایلات سرکش خوانندگان را کنترل می‌کند (اکو، ۱۹۹۰: ۱۸۱). از سوی دیگر، معیارهای برون‌متنی بر ماهیت تاریخی تفسیر تأکید می‌کنند (کریسافلی، ۲۰۰۴: ۹۷)، به این صورت که بافت تاریخی که در آن متن تولید شده است نیز باعث محدود شدن تفسیر می‌شود.

۳. اکو و ترجمه

حتی اگر آثاری را که اکو مستقیماً درباره ترجمه نگاشته است نادیده بگیریم، نظرات وی در حوزه نشانه‌شناسی و تفسیر می‌تواند به درک ما از ترجمه عمیقاً کمک کند، چرا که شیوه تفسیر یک متن به طور آشکار با شیوه ترجمه آن مرتبط است. کریسافلی (۲۰۰۴: ۸۹) یکی از آفت‌های مطالعات ترجمه را کمبود دانش هرمنوتیکی در برخی حوزه‌ها می‌داند. به عقیده وی، آراء اکو در حوزه هرمنوتیک و تفسیر برای درک فرآیند تفسیری نهفته در عمل ترجمه بسیار مناسب است. وی ضمن اشاره به مزیت‌های بکارگیری نظریه هرمنوتیکی اکو برای مطالعات ترجمه می‌گوید:

ترجمه صرفاً نوعی «تحریف»^۹ یا «همگون‌سازی قوم‌مدارانه»^{۱۰} نیست؛ ترجمه قبل از هر چیز تفسیر است. رشته مطالعات ترجمه، مطلوب‌ترین رشته برای سنجش اعتبار نظریه هرمنوتیکی اکو است. همان‌طور که خود اکو می‌گوید: «ترجمه نوعی تفسیر عینیت‌یافته و آشکار شده است - و بنابراین شاهی بسیار مهم است. علاوه بر این، هرمنوتیک اکو به ما کمک می‌کند که قدرت معرفت‌شناختی نظریات معاصر ترجمه را ارزیابی کنیم.» (کریسافلی، ۲۰۰۴: ۸۹)

کریسافلی (۲۰۰۴: ۹۰) خود با توسل به نظریه هرمنوتیکی اکو تناقضات معرفت‌شناختی مکتب تحریف^{۱۱} در مطالعات ترجمه را آشکار می‌کند و نظریه هرمنوتیکی اکو را به عنوان جایگزینی مناسب برای آن پیشنهاد می‌دهد. به زعم کریسافلی در نظریه تحریف این امکان که مترجم بتواند ظرفیت‌های معنایی متن مبدأ را عینیت ببخشد در نظر گرفته نشده است. از دید کریسافلی (۲۰۰۴: ۹۲) دیدگاهی که بر ماهیت ذاتاً تحریفی ترجمه تأکید می‌کند از نقطه نظر معرفت‌شناختی دچار اشکال است. کریسافلی (۲۰۰۴: ۹۳) پیشنهاد می‌کند که به جای استفاده از مفهوم «تحریف» که مفهومی مبتنی بر ارزش‌گذاری و در نتیجه در تقابل با رویکرد توصیفی مطالعات ترجمه است، از مفهوم «تفسیر به رأی»^{۱۲} مورد نظر اکو استفاده شود. کریسافلی استفاده از ترمینولوژی اکو را ترجیح می‌دهد چرا که به نظر وی مفهوم «تفسیر به رأی» بر مبنای

^۹ Manipulation

^{۱۰} Ethnocentric assimilation

^{۱۱} بر طبق نظریه تحریف، تمام ترجمه‌ها مصداق تحریف هستند، تحریف‌هایی که ناشی از ایدئولوژی مترجمان است و

ترجمه به ناچار ماهیتی مخدوش کننده دارد.

^{۱۲} Overinterpretation

نوعی هرمنوتیک پیچیده بنیان شده است، درحالی که به هیچ وجه مشخص نیست که نظریه تحریف بر چه مفهومی از تفسیر استوار است. به زعم کریسافلی (۲۰۰۴: ۹۲) تأکید مکتب تحریف بر ناگزیر بودن از سوء تعبیرهای ایدئولوژیکی در فرآیند ترجمه منجر به نوعی شک گرایي معرفت شناختی می شود که همسو با انگاره های پساستارگرایی است. از منظر پساستارگرایان، هر نوع شناختی الزاماً مبتنی بر ایدئولوژی و آمیخته با خطاست. همچنین، از نظر کریسافلی (۲۰۰۴: ۹۲) مفهوم «تحریف» دربرگیرنده نوعی تناقض است، چرا که این اصطلاح به طور ضمنی بر واقعیتی متنی اشاره می کند که مترجم آن را (عمداً یا سهواً) مخدوش کرده است. درحالی که از منظر پساستارگرایان هیچ گونه معنای درست و اصیلی وجود ندارد که مترجمان بتوانند آن را مخدوش و یا حفظ کنند.

اگر همان طور که پساستارگرایان و متفکران مکتب تحریف می گویند امکان تولید تفاسیر موثق وجود نداشته باشد، در چرخه ای باطل گرفتار می شویم، چرا که در این صورت هیچ معیاری برای سنجش تفاسیر و ترجمه ها وجود ندارد. اینجاست که کریسافلی می گوید محققان باید به طیف محدودی از تفاسیر مشروع دسترسی داشته باشند تا تفاسیر مختلف را بر اساس آن ها بسنجند (کریسافلی، ۹۴). اما چگونه می توان به تفسیری مشروع دست یافت؟ این پرسشی است که هرمنوتیک اکو با وجود برخی محدودیت ها می تواند به آن پاسخ دهد. اکو در آثار بسیاری از جمله محدودیت های تفسیر و تفسیر و تفسیر به رأی که بیشتر به آن ها اشاره شد، نشان می دهد که معنا صرفاً به طور دلخواهی و توسط خواننده تولید نمی شود و در خود متن معیارهایی وجود دارد که به ما کمک می کند بین تفاسیر مشروع و غیرمشروع تمایز قائل شویم. پیشتر به این معیارها اشاره شد.

همان طور که گفته شد آراء اکو در حوزه نشانه شناسی و تفسیر می تواند به درک عمیق ما از فرآیند ترجمه کمک کرده و تحولی در مطالعات ترجمه ایجاد کند. علاوه بر این، اکو در برخی آثار خود از جمله تجربه ترجمه (۲۰۰۰) و موش خانگی یا موش صحرائی: ترجمه به مثابه مد/کره (۲۰۰۳) مستقیماً موضوع ترجمه را از منظر عملی و نظری مورد کنکاش قرار داده است. در بخش نخست تجربه ترجمه اکو بر اساس تجربیات شخصی خود (چه ترجمه آثار دیگران و چه کمک به مترجمان آثار خودش) برخی مسائل مهم در حوزه ترجمه را شناسایی کرده و مورد بحث قرار می دهد. در بخش دوم این کتاب، اکو به بررسی آراء افرادی چون یاکبسون، اشتاینر، پیرس و دیگران درباره ترجمه می پردازد. اکو در موش خانگی یا موش صحرائی: ترجمه به مثابه مد/کره (۲۰۰۳) نیز بر اساس تجربیات خود در حوزه ترجمه به نقش

مذاکره^{۱۳} در ترجمه می‌پردازد. منظور اکو از مذاکره این است که در ترجمه همیشه چیزی از بین می‌رود تا چیزی دیگر به دست آید و ریشه این مذاکره بیش از آن‌که در خود متن باشد در عوامل بیرون از متن است. اکو در این دو کتاب صرفاً براساس تجربیات خود در زمینه ترجمه عملی به بحث می‌پردازد و تلاشی برای اعمال نظریات خود در حوزه نشانه‌شناسی و هرمنوتیک نمی‌کند. اکو (۲۰۰۰: ۶) در مقدمه تجربه ترجمه می‌گوید:

هدف اصلی من پرداختن به مسائلی است که با آن‌ها دست‌وپنجه نرم کرده‌ام، نه در مقام یک نظریه‌پرداز ترجمه و یا نشانه‌شناسی که به ترجمه علاقه دارد، بلکه به عنوان نویسنده‌ای که هم دست به ترجمه زده و هم آثارش توسط دیگران ترجمه شده است. البته طبیعی است که در بررسی تجربیاتم نمی‌توانم دست از نشانه‌شناسی بکشم، اما هدف اصلی من چیز دیگری است.

به زعم آنتونی پیم (۲۰۱۱) تأکید اکو بر لزوم وفادار بودن مترجم به نیت متن، ایجاد تأثیری همسنگ با تأثیر متن اصلی و مسائلی از این دست باعث شده که آراء وی در زمینه ترجمه با جریان مطالعات ترجمه در دوره معاصر همسو نباشد. اکو برای تبیین نظرات خود در زمینه ترجمه به دوگانه‌هایی از جمله فرم در مقابل معنا، متن مبدأ در مقابل متن مقصد و کهن در مقابل مدرن توسل جسته و با استفاده از مثال‌هایی از ترجمه‌های ادبی نشان می‌دهد که راه‌حل به سادگی در یکی از این تقابل‌ها نمی‌گنجد. اکو از مثال‌های بسیاری استفاده می‌کند تا به پرسش‌هایی از جمله این‌که چگونه می‌توان برخی تلفات را در ترجمه جبران کرد پاسخ دهد. از آنجا که اکو بیشتر این مثال‌ها را از ترجمه‌های رمان‌های خودش انتخاب می‌کند، آنچه که وی «نیت متن» می‌داند زیر سایه نیت مؤلف گم می‌شود (پیم، ۲۰۱۱). به طور کلی، همان‌طور که آنتونی پیم می‌گوید، مباحث عملی و نظری مطرح شده در تجربیات ترجمه کمک چندانی به مباحث جاری در مطالعات ترجمه نمی‌کند. اما همان‌طور که پیشتر هم گفته شد، نظرات وی در حوزه نشانه‌شناسی و تفسیر می‌تواند در حوزه مطالعات ترجمه بسیار مفید واقع شود.

کتابنامه

- سجودی، فرزانه (۱۳۸۸): *نشانه‌شناسی: نظریه و عمل*. تهران: نشر علم.
- کابلی، پال؛ یانتس، لیترا (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی: قدم اول*. مترجم: محمد نبوی. تهران: پردیس دانش.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۴). "امبرتو اکو: نابغه پست‌مدرنِ قرونِ وسطایی". روزنامه اعتماد. شماره ۳۴۸۴. دوشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۴.
- <http://www.etemadnewspaper.ir/Default.aspx?NPN_Id=388&pageno=9>
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۵). "قرار گرفتن در هیچ‌جا".
- <<http://www.cgie.org.ir/fa/news/127594>>
- Chandler, D. (2007). *Semiotics: The basics*. London: Routledge.
- Crisafulli, E. (2004). "Eco's Hermeneutics and Translation Studies: Between 'Manipulation' and overinterpretation". In C. Ross and R.Sibley(Eds.), *Illuminating Eco: On the Boundaries of Interpretation*(pp. 89-104).Routledge.
- Eco, U. (2001). *Experiences in Translation*. Trans. Alastair McEwan. University of Toronto Press.
- Eco, U. (2003). *Mouse or rat?: Translation as negotiation*. London: Weidenfeld & Nicolson.
- Eco, U. (1990). *Interpretation and Overinterpretation: World, History, Texts*. tannerlectures.utah.edu/_documents/a-to-z/e/Eco_91.pdf
- Eco, U. (1994). *The Limits of Interpretation Advances in Semiotics*. Indiana University Press.
- Peirce, C. S. (1931-1958). *Collected Papers of Charles Sanders Peirce*, edited by Charles Hartshorne, Paul Weiss e Arthur W. Burks, 8 vol., Cambridge (Massachusetts), Belknap
- Pisanty, V (2015). "From the model reader to the limits of Interpretation". *Semiotica*. 206: 37–61
- Pym, A (2001). "Experiences in Translation: Review written for The European Legacy". Retrieved at: <http://usuaris.tinet.cat/apym/on-line/reviews/eco.html>
- Tyson, L. (2006). *Critical Theory Today: A User-Friendly Guide*. New York & London: Routledge, Taylor & Francis Group.
